



سوره مبارکه بلد

– سوره مبارکه «بلد» از سوره‌هایی است که می‌توان گفت هم با قسم شروع شده و هم نشده است. می‌توان گفت با قسم شروع شده زیرا مفهوم «لااقسم» به نظر مفسرین به معنی قسم خوردن است. اما اگر لا را زائده نگیریم، می‌توان گفت با قسم شروع نشده است. البته تعبیرهایی که با «لا قسم» در قرآن می‌آید، تعبیرهای خاصی است یعنی با آن تعابیری که با قسم‌های با «واو» می‌آید متفاوت است مانند «والعصر» و «والفجر» و ... همه این‌ها به معنای قسم است ولی تفاوت‌هایی بین این‌ها وجود دارد. مواردی که با «لااقسم» می‌آید مواردی است که حرمت آن مورد بالاخص توسط مردم شناخته نشده است؛ یعنی آن‌ها مواردی بزرگ و با عظمت بوده‌اند که در عین بزرگی‌شان که قابلیت قسم خوردن داشته‌اند اما در جامعه با بی‌مهری مواجه شده‌اند. یکی از آن موارد هم همین بحث «لا اُقَسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ (۱)» و شهر مکه است.

– اگر بحث بی‌حرمتی به مکه و پیامبر را به‌عنوان یک آیت در نظر بگیریم، «وَ أَنْتَ حَلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ (۲)» را می‌توانیم به این معنی بگیریم که «ای پیامبر تو در این شهر مکه، خونت مباح شده است». خلاصه اینکه تعبیرهایی که «لااقسم» دارد؛ عظمتی را بیان می‌کند که پشت صحنه آن بیان عظمت یک بی‌احترامی و بی‌حرمتی است که برای رسول خدا و اولیاء الهی صورت گرفته است. در واقع این سوره کمی لحنش کنایه‌آمیز و حالت شکایت از مردم دارد، که چه طور یک شهری این‌همه امتیازات دارد؛ به واسطهٔ والد (حضرت ابراهیم) و ولد (حضرت اسماعیل) و نسل او در این شهر جاری شد و اعتبار پیدا کرد ولی پس از مدت‌ها همین محل مقدس، تبدیل به محل شرک و بت پرستی شد.

– پس همهٔ قسم‌هایی که با «لا اُقَسِمُ» است، یک تعبیر کنایی دارد و برای همین عده‌ای لا را «لای تأکید» می‌گیرند بدین معنا که خیلی قسم می‌خورد و عده‌ای لا را «لای زائده» می‌گیرند به این معنا که بود و نبود آن فرقی نمی‌کند؛ و عده‌ای هم آن را لای نفی می‌گیرند که در همهٔ این موارد قسم می‌خورد معنی می‌دهد.

– توجه: «لا اُقَسِمُ» معنی قسم می‌دهد و قسم آن‌هم خیلی بزرگ است ولی خدا می‌گوید: ای کاش انسان بفهمد که این قسم بزرگی است. بنابراین لا را برای تأکید در نظر می‌گیریم و این معنی بسیار خوب است.

– توجه: جواب قسم در آیه ۴ آمده که می‌فرماید: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ»

– این آیه می‌گوید: خلق انسان در کبد است. یعنی به‌رحال در زندگی انسان سختی‌هایی وجود دارد و هیچ‌کس نمی‌تواند این سختی‌ها را حذف کند.

– يَحْسَبُ أَنْ لَمْ يَرَهُ أَحَدًا (۷): آیه ۷ اشاره به فردی است که انفاق مختصری کرده و می‌پندارد مال زیادی داده است. با این آیات از او انتقاد می‌کند که:

– أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ (۸): استفهام است که «آیا برایش دو چشم قرار ندادیم؟»

– وَ لِسَانًا وَ شَفَتَيْنِ (۹): آیا دو لب و یک‌زبان قرار ندادیم؟

– وَ هَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ (۱۰): آیا راه خیر و شر را برایش روشن نکردیم؟

– فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ (۱۱) وَ مَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ (۱۲): با وجود این‌که این‌همه امکانات داشت وارد گردنه سخت نشد.

– فَكُ رَقَبَةً (۱۳) أَوْ إِطْعَامٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ (۱۴) يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ (۱۵) أَوْ مِسْكِينًا ذَا مَتْرَبَةٍ (۱۶):

آیات ۱۳ تا ۱۶ مفهوم گردنه سخت را تشریح کرده و منظور از گردنه سخت را آزاد کردن برده و دادن اطعام در روز سختی، گرفتن دست یتیم. کمک به دست مسکینی که خاک‌نشین شده را بیان فرموده است.

- بعد از انجام این کارها، ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ وَ تَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ (۱۷) أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ (۱۸): باید از گروه آمَنُوا و تَوَاصَوْا بالصبر و تَوَاصَوْا بالمرحمة بشود تا جزء اصحاب میمنه شود.

- از این آیات مشخص می شود منظور از «مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ وَ تَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ» مقربین است زیرا انجام این کارها علاوه بر کارهای قبلی که دست گرفتن از یتیم و مسکین و ... است، می باشد.

- وَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا هُمْ أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ (۱۹) عَلَيْهِمْ نَارٌ مُّؤَصَّدَةٌ (۲۰): آن ها که به آیات ما کافر شدند اهل شومی و شقاوت اند. بر آن ها آتشی سرپوشیده است [که راه نفسی ندارد].

** حال سوره دوباره می خوانیم:

- یکی بود و یکی نبود

- یک شهری بود (لا أُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ (۱))

- یک پیامبری داشت (وَ أَنْتَ حَلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ (۲))

- و یک سابقه خیلی درخشان (وَ الْوَالِدِ وَ مَا وَكَلَدَ (۳))

- و انسان که خلقتش در کبد است. انگار این انسان مرکز عالم است و بقیه عالم با این انسان سنجیده می شود (لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ (۴))

- دوربین روی یکی از این خانه ها زوم شده است و درب خانه را باز کرده و درب قلب یا مغز فرد را نیز باز کرده است یعنی دوربین روی افکار پریشان یک آدم زوم شده است (بستگی دارد که این حسابگری در مغزش بوده است و یا در قلبش) (أَيُحْسَبُ أَنْ لَنْ يَفْقَدِرَ عَلَيْهِ أَحَدٌ (۵))

- او غر می زند که یا پولی داده است و یا مالیات داده و یا خمس و زکاتی داده است و ... (يَقُولُ أَهْلَكَتُ مَالاً لُبْدًا (۶))

- او فقط خودش را می بیند (أَيُحْسَبُ أَنْ لَمْ يَرَهُ أَحَدٌ (۷))

- دو تا چشم به او داده اند تا خودش را ببیند، زیرا اگر بنا بود فقط خودش را ببیند، دیگر دو تا چشم به او نمی دادند (أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ (۸))

- هم زبان دارد و هم دو تا لب (وَ لِسَانًا وَ شَفَتَيْنِ (۹))

- با این وجود که او این همه امکانات دارد، مال او در برابر این امکانات اصلاً هیچ است، پس چرا او این عقبه را طی نمی کند؟ (وَ هَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ (۱۰) فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ (۱۱) وَ مَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ (۱۲))

- فک رقبه، کاری سخت است زیرا برده ها نوعاً افراد آداب دانی نبوده اند (فَكَ رَقَبَةً (۱۳))

- لا اقل حواست جمع یتیم های خویشاوندت باشد (أَوْ إِطْعَامٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْئَبَةٍ (۱۴) يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ (۱۵))

- مسکینی که ذامتره است بسیار وضعش رقت آور است (أَوْ مِسْكِينًا ذَا مَتْرَبَةٍ (۱۶))

- ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ وَ تَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ (۱۷) أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ (۱۸)

- وَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا هُمْ أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ (۱۹) عَلَيْهِمْ نَارٌ مُّؤَصَّدَةٌ (۲۰)

- سؤال: چرا انسان در سختی آفریده شده است؟

- پاسخ: زیرا ماهیت دنیا، ماهیت تدریج است. منظور از سختی این سختی که ما فکر می کنیم نیست. مثلاً غذا می خوریم، غذا تبدیل به خون می شود توسط معده و کبد و ... تبدیل به خون می شود و این گونه نیست که تا اراده سیر شدن کنی، سیر شویم. کبد یعنی برای

رسیدن به مراتب مختلف احتیاج به مراحل مختلف داریم و این گونه نیست که هر چیزی را بخواهیم همان لحظه فراهم شود. اگر بهشت بخواهیم حتماً باید از عقبه عبور کنیم. شما اگر دلتان می‌خواهد با پیامبر که از «مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ وَ تَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ» است باشید، لازم‌هاش این است «فَكَ رِقْبَهُ» کنید و حواستان به «یتیم ذا مقربه و مسکین ذا متربه» باشد تا جزء «الذین آمنوا» قرار گیرید. این کارها کبد است؛ یعنی مراحل دارد. سخت است نه اینکه در این کار به نفس نفس می‌افتید، بلکه به این معنا که باید این کارها را انجام دهید تا این نتیجه هم نصیبتان شود. این آیه دارد به مقیاس آخرت سنجیده می‌شود زیرا در آخرت هر چه اراده کنیم همان گونه می‌شود.

– سؤال: آیا بقیه موجودات در سختی نیستند و فقط انسان در سختی است؟

– پاسخ: خیر زیرا بقیه موجودات مقصدشان تکوینی است و اختیاری ندارند و انسان است که اختیار دارد و نَجْدِین مخصوص انسان است یعنی برای آن‌ها مراحلی که باید خودشان طی کنند وجود ندارد، آن‌ها غریزه دارند و سختی‌شان مربوط به غریزه است. این گونه نیست که بگوید: همه موجودات در کبد آفریده شده‌اند، با این که بقیه موجودات هم در سختی هستند. معلوم است مقصد عالی و فعل اختیاری انسان را بیان می‌کند. در واقع خصوصیت کبد را در عَيْنِینِ (۸) وَ لِسَانًا وَ شَفْتِینِ (۹) وَ هَدَیْنَاهُ النَّجْدِینِ (۱۰) بیان می‌کند. کبد یعنی اینکه اگر شما خواستید به راه هدایت دست پیدا کنید، مجبورید از چشمتان استفاده کنید و مجبورید بروید و سؤالاتان را برسید و مجبورید ابراز داشته باشید.

– سؤال: آیا برده آزاد کردن، جنبه مادی دارد؟

– پاسخ: خیر، بروزش مادی است ولی در واقع معنوی است زیرا فرد باید قصد قربت کند. اگر کسی برده آزاد کند و به قصد قربت نباشد، از او پذیرفته نیست. او باید بداند که چه برده‌ای و کجا و برای چه و ... را باید آزاد کند.

– اگر در زندگی حضرت ابراهیم دقت کنیم می‌بینیم ایشان شخصیت موحدی بوده است که با زندگی‌های نوع بشر متفاوت بوده است. زن و فرزندش را در یک سرزمین بدون زرع قرار می‌دهد و حضرت اسماعیل و هاجر در آن نشو و نما می‌کنند و آن محل، بلد می‌شود. خود شهر مکه حاصل سختی است و وقتی دقت می‌کنیم می‌بینیم ماندگاری مکه به دلیل همین استقامتی است که در این بزرگواران وجود داشته است. انگار هر چیزی که در درونش و ظاهرش با سختی بیشتری همراه باشد، با بقاء بیشتری هم همراه است، یعنی کبد با قرب الهی نسبتی پیدا می‌کند. بالاخص روی بحث بلد این مسئله بسیار موضوعیت پیدا می‌کند؛ زیرا وقتی می‌گویید «مکه» و حتی همه مناسکی که به وجود آمده، حاصل همین کبد است. همین بلد مصداق سخت‌ترین حوادث روزگار است و اگر می‌خواهید کبد را در زندگی انسان معنی کنید و ببینید باید به «هذا البلد» بگردید زیرا قدم به قدم این «هذا البلد» شاهد سختی‌هایی است که حضرت ابراهیم و حضرت اسماعیل و انبیاء دیگر در آنجا کشیده‌اند. سخت‌ترینش هم همین بحث قربانی کردن حضرت اسماعیل است که پدری بخواهد فرزند خودش را قربانی کند. اگر کسی این مسئله را نخواهد کبد بنامد، دیگر چه چیزی را می‌خواهد کبد بگوید؟

– گاهی اوقات انسان سختی‌ها را خودش انتخاب می‌کند و خود را در مجرای اراده خدا قرار می‌دهد و گاهی ممکن است به او سختی تحمیل شود.

اللهم صل علی محمد و آل محمد و الحمد لله رب العالمین